

است که تنها ملاک صحت آن، ناقل آن است و بس. به بیان دیگر، این خاطرات نه قابل رد کامل و نه قابل اثبات کامل‌اند.

۳. احتمال تحریف.

گاهی حبّ و بغض نسبت به اشخاص، باعث می‌شود که ناقل خاطره - حتی ناخودآگاهانه - دست به تحریف خاطرات بزند. در لابه‌لای کتابهای تاریخی، چه بسیار خاطرات اغراق‌آمیز (از لحاظ مثبت یا منفی) از شخصیت‌های تاریخی یافت می‌شود.

وجود این محدودیتها، ارزش خاطرات را به‌تمامی رد نمی‌کند، بلکه ماهیت نسبی بودن آن را نشان می‌دهد و استفادهٔ بااحتیاط از آن را توصیه می‌کند.

گفتنی است که علی‌رغم موارد یاد شده، خاطره به دلیل بی‌آلایش بودن زندگی

معمولاً یکی از منابع شناخت اشخاص در تاریخ، بررسی خاطراتی است که افراد مختلف از برخورد با شخصیت مورد نظر نقل کرده‌اند. این منبع بنا به‌ماهیت خود، دارای چند محدودیت اساسی است. هرچه شخصیت مورد نظر بلندمرتبه‌تر و به‌ویژه دارای ارزشهای فرهنگی باشد، محدودیت‌های منبع مذکور نیز بیشتر آشکار می‌شود. برخی از این محدودیتها عبارتند از:

۱. وابستگی صحت و سقم خاطره به‌ظرفیت پذیرش ناقل آن.

هر فرد بنا به مقتضای توانایی و برداشتهای شخصی خویش، از برخورد با یک شخصیت مهم بهره‌مند خواهد شد. در این زمینه، سن، میزان تحصیلات، میزان آشنایی و... بسیار مؤثرند.

۲. قابل رد یا اثبات نبودن خاطرات.

خاطره معمولاً حاصل مراوده‌ای خصوصی

این ظرف،

هم کوچک است و هم شکسته!

خصوصی‌تر شخصیت‌ها و همچنین غلبهٔ نظرگاه خاص خاطرات که عموماً به بیان و تبیین رفتارهای دور از تکلف شخصیت مورد نظر می‌پردازد، از شفافیت خاصی برخوردار است.

ظهور امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبری بزرگ که توانستند نه تنها طومار سلطنتی دو هزار و پانصد ساله را درهم بپیچند بلکه امید سازش را در دل استکبار جهانی بمیرانند،

نقدی بر مجموعهٔ پنج جلدی

قصه‌های زندگی امام خمینی (س)

- دیدار با دریا باز نوشتهٔ عبدالمجید نجفی
- میهمان آسمان باز نوشتهٔ ناصر نادری
- صدای پای بهار باز نوشتهٔ محمد ناصری
- آشنای غنچه‌ها باز نوشتهٔ افسانه شعبان‌نژاد
- یک بُقچه برکت باز نوشتهٔ مه‌ری ماهوتی
- ناشر: نشر پنجره

مجموعه عمدتاً به این نکته باز می‌گردد که نویسندگان فرض کرده‌اند که مخاطبانش همه چیز را درباره امام (ره) و نقش تاریخی ایشان می‌دانند و حالا مانده است که گوشه‌های لطیفی از زندگی ایشان را به مخاطبان آگاه، بشناساند. این در حالی است که نوجوانان و کودکانی که این مجموعه را می‌خوانند، همه فرزندان بعد از انقلاب هستند و در جریان رویدادهای قبل از انقلاب نبوده و امام (ره) را آن طور که باید، نمی‌شناسند. متأسفانه هنوز انقلاب برای بسیاری از کودکان ناشناخته است. کودک ما هنوز در این مورد، رابطه علت و معلولی را درک نکرده است. حکومت رژیم قبل را ندیده و فرصت مقایسه آن را با امروز ندارد.

کودک امروز، پس از پذیرش انقلاب، با بنیانگذار آن آشنا می‌شود. آن‌گاه، در زندگی ایشان کنجاوی می‌کند و دریافتهایش برای وی عجیب و جالب خواهد بود اگر بفهمد که مرد بزرگی مثل امام با آن همه مشغله فکری و مسئولیت همه‌جانبه، باز هم در اندیشه شگفتن غنچه‌ها، گرسنگی گربه‌ها و... بی‌تابیهایی بچه‌ها بوده‌اند.

حاصل تلاش نویسندگان این مجموعه، محدود می‌شود به اینکه: امام پیرمردی آرام، دوست‌داشتنی، منظم و مرتب و بی‌آزار بوده که در گوشه خانه خود زندگی می‌کرده‌اند! پیرمردی آن چنان بی‌خیال که تنها مراقب غنچه‌ها، گربه‌ها، کنجشک‌ها و... هستند. با بچه‌ها رابطه خوبی دارند و چند صفت خوب دیگر. این در حالی است که اگرچه باور داریم تمام اینها در امام جمع بوده، ولی تنها اینها نبوده‌اند. ارزش توجه به این جزئیات، هنگامی درک می‌شود که بدانیم ایشان چه کسی بوده؟ چه کرده؟ و در عین حال، چه مسئولیتها و مشغولیتهای سنگینی بر دوش داشته‌اند. با این



ضرورت طرح شخصیت ایشان را برای نسل‌های بعدی، بسیار بدیهی می‌سازد. این اقدام می‌تواند در دو سطح «تاریخ زندگی و آثار» و «جمع‌آوری خاطرات در مواجهه با ایشان» تهیه شود. خوشبختانه با تشکیل مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) امید می‌رود که این مهم هرچه دقیق‌تر و سریع‌تر امکان یابد، اما در کنار این تلاش، لازم است که این کارها در قالبی هنرمندانه نیز ارائه شود. از این طریق تلاشی که پس از ارتحال آن عزیز در همه جای کشور به شکل خودجوش انجام پذیرفت، به تدریج شکلهایی درست‌تر پیدا خواهد کرد.

انتشار مجموعه کتابهای قصه‌های زندگی امام خمینی (س) این امید را بیشتر کرد، اما وقتی حرکتی بزرگ انجام می‌شود، به یقین دقت افزون‌تر و وسواس بیشتری را طلب می‌کند. البته می‌پذیریم که منابع خاطرات محدود است و بیشتر به نقل قولهایی از نزدیکان ایشان اختصاص دارد، اما محدودیت اصلی این

معیار، مجموعه مورد بحث ما تصویرهایی ناقص و مخدوش از ایشان ارائه داده است.

این مجموعه، علاوه بر محدودیت اساسی اشاره شده (محدودیت منبع) از محدودیتهای دیگری نیز رنج می برد که به کم دقتی محقق و بازنویسان آن باز می گردد.

۱. مستندسازی نکردن.

ناشر، تنها بر روی جلد و صفحه عنوان کتاب، عبارت «قصه های زندگی امام خمینی (س)» را آورده است، در حالی که این وقایع، مستند هستند و قاعدتاً «قصه» تلقی



نمی شوند. از این گذشته ما مطلع نیستیم که این خاطره توسط چه کسی نقل می شود؟ راوی خاطره چقدر با امام (ره) نزدیک است؟ از همه مهمتر اینکه تا چه حد قابل اعتماد است؟ نگاه اجمالی به خاطرات، شک و تردید را بیشتر می کند. نقل برخی از خاطرات که روایتهای دیگری از آنها در دست است و یا نقل ناقص

برخی خاطرات، نشانگر این محدودیت است. به عنوان مثال: در قصه «نماز ماه» از مجموعه «یک بقیچه برکت» که گفته می شود امام دستور می دهند کفشهای میهمانان مرتب چیده شود و راهی از میان آنها برای رفت و آمد باز شود. این در حالی است که در روایتی دیگر (که سالها پیش در مجلات رشد دانش آموز چاپ شده است) می خوانیم که امام با اینکه ملاحظه می کنند که همه بر روی کفشهای جلوی در اتاق پا می گذارند، با احتیاط و بدون پا گذاردن بر روی کفشها - و تصرف نکردن در مال مردم - وارد اتاق می شوند.

از قصه پایانی کتاب «آشنای غنچه ها» که در آن گفته شده امام با دیدن نقاشی خاصی در دفتر یک کودک برای او هدیه می فرستند، روایت دقیق تری وجود دارد که اولاً این دفترچه در واقع یک مجموعه نقاشی طراحی شده بود که به مناسبتی میان کودکان پخش شده است. کودکان هم وظیفه داشتند که آن را فقط رنگ آمیزی کنند. در ثانی، وقتی امام نقاشی یکی از این دفاتر را می بینند که در آن کودکی بر تانکی سوار است که بدنه آن کتاب، چرخهای آن مداد تراش و لوله آن مداد بوده و به خوبی هم رنگ آمیزی شده، دستور می دهند به کودک رنگ کننده آن طرح، مداد رنگی و به طراح آن، سکه ای طلا اهدا شود.

نگاه به این دو داستان و تفاوت های آنها با روایات دیگر که تنها به مدد خاطرات نویسندگان این سطور ذکر شده است، نشان از بی دقتی یا کم توجهی محقق و یا بازنویس اثر دارد. حال اگر کسان دیگری که با مجموعه خاطرات امام (ره) آشنایی دارند با همین نگاه به مجموعه مورد بحث بنگرند، شاید روایتهای دیگری نیز از خاطرات امام دچار این مشکل شده باشد.

ساده - روبه‌روست و کاربرد اسمهای زیبا در آغاز برخی از متن‌ها بر این مدعا صحه می‌گذارد. به بیان بهتر، تلاش بازنویسان این مجموعه در تبدیل خاطره به قصه چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. مهمترین مشکلات در این زمینه (با توجه به پارگی حوادث از قبل)، نبود توضیح لازم در زمینه علل موضعگیریها یا انگیزه‌های امام، یکجانبه دیدن شخصیت امام و بالا بردن او تا حد یک موجود افسانه‌ای و... باز می‌گردد. این عوامل باعث شده است که بسیاری از نوشتارهای مجموعه، در واقع در حد خاطره‌های ساده باقی بمانند و به قصه‌ای



شدن گرایش پیدا نکنند.

۴. نبودن توصیف زمانها و مکانها

ترسیم شخصیت حضرت امام (ره) به عنوان فردی که عمری نسبتاً طولانی داشته و در مکانهای مختلف زیسته و با اشخاص متعددی برخورد داشته‌اند، به سادگی امکان‌پذیر نیست.

۲. برخورداری از دیدی جانبدارانه (و حتی محتاطانه)

به نظر می‌رسد که تصویر ارائه شده از امام (ره) در برخی داستانها، از گرایش‌های سیاسی محقق یا بازنویس این مجموعه جدا نشده است. به عنوان مثال، در داستان «اشک شوق» شاهدیم که یکی از دانشجویان در اعتراض به افرادی که جلوی ملاقات آنها را با امام گرفته‌اند، می‌گوید: «اگر بنی‌صدر، قطب‌زاده و یزدی دور امام را گرفته‌اند، به آقا بگویند که ما موافق نیستیم. ما آنها را قبول نداریم!» [صفحه ۳۰، صدای پای بهار] و در صفحه بعد از قول امام می‌خوانیم که: «من عادت به تشریفات ندارم که مثلاً بین من و کسی واسطه باشد، ارتباط باشد؛ این خلاف ادب اسلام است. من در اختیار همه آقایان هستم، به مقداری که قدرت داشته باشم. من سخنگو ندارم. کمیته تصمیم‌گیری و اطراف هم ندارم.» [صفحه ۳۱، صدای پای بهار]

جالب آنکه در داستان «راز محبت» از همین مجموعه، می‌خوانیم: آن روز هم همین‌طور بود. یکی از مسئولان موجب ناراحتی مردم شده بود. امام احساس کرده بود که او از موقعیت خود، درست استفاده نمی‌کند و از کارهای او بسیار نگران بود. [صفحه ۴۱، صدای پای بهار] ولی تا پایان داستان، نام این مسئول ناراضی تراش ذکر نشده است، در حالی که در مورد قبلی، به دلیل مخالفت نویسنده با بنی‌صدر و قطب‌زاده و یزدی، نام آنها به صراحت ذکر شده است.

۳. قصه‌ای نشدن خاطرات

کاربرد عبارت «قصه‌های زندگی امام خمینی (س)» این پیش فرض را در خواننده پدید می‌آورد که با یک مجموعه داستان - اگرچه

حضور امام در بغداد را شاهدیم. در این خاطره می‌خوانیم که امام یکباره به پشت بام می‌روند و رو به حرم حضرت علی (ع) به دعا می‌پردازند. سؤال اصلی این است که این حادثه چند سال پیش رخ داده است؟ کودتای عراق که موجب اجرای مقررات حکومت نظامی شده توسط چه کسی رخ داده است؟ آیا در آن زمان (که با توجه به قرائن حدود سی سال پیش است) خانه‌های نجف اشرف دارای حمام و دستشویی بوده است؟

۵. اشکالهای ویرایشی

برای بیان اشکالات ویرایشی، از میان این مجموعه پنج جلدی به کتاب «آشنای غنچه‌ها» پرداخته‌ایم چرا که بازنویس محترم آن، به اعتقاد ما و بر اساس پیشینه موجود، دستی توانمندتر از بقیه بازنویسان این مجموعه در نگارش و ویرایش متن دارد.

مستأسفانه کاربردهای مکرر ضمیرهای مشابه در جمله‌ای کوتاه، تعدد فعلهای مشابه، به‌کارگیری افعال غلط از نظر زمان روایت، اضافه‌نویسی‌های غیرلازم، پاراگراف (بند) بندیهایی نادرست و به‌کارگیری حروف اضافه در محلهای غیرلازم از جمله موارد آشکار نقص ویرایشی این کتاب و چهار جلد دیگر است. برای این موارد به ترتیب بالا نمونه‌ای ارائه می‌دهیم و امیدواریم که اصلاح ویرایشی این مجموعه نیز در کنار اصلاحات دیگری که باید در چاپ جدید انجام شود، در دستور کار قرار بگیرد.

«او فرزندان پیامبر است که مثل او رفتار می‌کند.» [صفحه ۳۰، آشنای غنچه‌ها] که علاوه بر تکرار مرجع نامشخص هم دارند.

«از راه دور آمده بود و به دیوار تکیه داده بود.» [صفحه ۸۲، آشنای غنچه‌ها] که باید

به‌عنوان مثال، زمانی که سخن از ایام نوجوانی امام می‌شود خواننده حق دارد که بپرسد داستان «تشنه دیدار» از مجموعه صدای پای بهار، از زبان چه کسی نقل می‌شود؟ نویسنده چگونه به‌مکنونات درونی امام راه یافته است؟ و از همه آنها مهم‌تر، امام در این خاطره، چند سال دارند؟ در کجا زندگی می‌کرده‌اند؟ این حادثه در چه دوره‌ای از لحاظ تاریخی رخ داده است؟ به‌عنوان مثال روشن‌تر در داستان «کنار پنجره» از مجموعه آشنای غنچه‌ها، با فردی به نام «ریاب خانم» آشنا می‌شویم که در خانه امام زندگی می‌کند، ولی نمی‌دانیم که این خانم



کیستند؟ چه نسبتی با امام دارند؟ در خانه امام چه وظیفه‌ای بر عهده دارند؟ خواننده در ابتدای گفتگوی امام با ریاب خانم حتی در نمی‌یابد که «کبری خانم» کیستند؟ و چه نسبتی با ریاب خانم دارند؟

در داستان «قاصدکهای نورانی» اولین قصه مجموعه یک بقچه برکت، روایتی از زمان

می‌شد: ... آمده و به دیوار تکیه داده بود.
 «اما کسی نفهمید که او در گوش دختر بچه چه می‌گوید.» [صفحه ۷، آشنای غنچه‌ها] که باید می‌شد «می‌گفت» و در ضمن بین «دختر بچه» و «چه» ویرگول (،) لازم است.
 «امام مثل هر شب برای زیارت به حرم آمده بود. زیارت می‌کرد، با خدایش سخن می‌گفت، ...» [صفحه ۱۲، آشنای غنچه‌ها] وقتی خبر می‌دهیم کسی برای زیارت آمده آیا لازم است که دوباره بگوییم زیارت می‌کرد و بعد اضافه کنیم با خدایش سخن می‌گفت؟
 او نیز رجوع کنید به دو سطر اول صفحه ۱۲ همین کتاب با توجه به اینکه تکرار همان مطالبی است که حدود ۱۱ سطر در صفحه ۱۱ شرح داده شده است.]



[همچنین رجوع کنید به نحوه پاراگراف‌بندی صفحه ۹ همین کتاب، پاراگراف اول و دوم که در واقع یک پاراگراف است]
 «گرچه از کنار در نمی‌رفتند.» [صفحه ۱۶، آشنای غنچه‌ها] باید می‌شد: گرچه از جلوی در کنار نمی‌رفتند.
 در پایان به این جمله‌ها و ترتیب اتفاق زمانی آنها توجه کنید:
 «ولی او که در آن ساعت شب با خدای خودش صحبت می‌کرد و نماز می‌خواند، خواب را از چشم‌هایش دور کرد. آرام قدم برداشت. می‌رفت تا وضو بگیرد.» [صفحه ۹، آشنای غنچه‌ها] البته متوجه شده‌اید که براساس قول نویسنده، امام بدون وضو نماز می‌خوانده‌اند!

در پایان، گفتنی است که انگیزه ناشر از چاپ این مجموعه، تنها انجام فعالیتی فرهنگی نبوده بلکه خوشبینانه‌ترین قضاوت این است که